

احد هاعام، از مؤسسان دانشگاه تخنیون و پدر صهیونیسم معنوی

صهیونیسم با طعم معنویت اما سکولار



محمد وحیدی

در دو شماره‌ای که به دانشگاه تخنیون و دانشگاه عبری اورشلیم پرداختیم، نامی در میان مؤسسان یا هیئت امنای اولیه هر دو دانشگاه به چشم می‌خورد که در بُعد اندیشه‌ای صهیونیسم نقش و تأثیرگذاری مهم و عجیبی داشته است. آشرزی هیرش گینزبرگ که با نام مستعار احد هاعام شناخته می‌شود، یکی از نظریه پردازان و بنیان‌گذاران برجسته صهیونیسم معنوی و همین طوری یکی از مهم‌ترین تدوین‌کنندگان هویت سکولار - ملی یهودی بود. دو پارادایمی که شاید به ظاهر با هم در تضاد باشند؛ اما در یهودیت به دلیل تفاوت‌های فقهی و الهیاتی در تعریف معنویت و مذهب و همچنین نگاهشان به فلسفه و حکمرانی، این شدنی است. احتمالاً بیشتر از این تعجب خواهید کرد اگر بدانید احد هاعام، با صهیونیسم سیاسی هرگز هم سرستیز و ناسازگاری داشت.

اندیشه صهیونیسم معنوی

گینزبرگ (هاعام) فلسفه و عقاید عجیبی داشت. تخصص او تلمود و فلسفه قرون وسطی، علی‌الخصوص آراء رامبام (خاخام موشه بن میمون، فیلسوف و محقق الهیات) بود؛ به پنج زبان تسلط و در فلسفه علم، نقد و تفسیر نیز دستی بر آتش داشت؛ اما هیچ وقت پایش به دانشگاه نرسید؛ تمام این‌ها را خودآموز فراگرفته بود. هاعام به دلیل گرایش‌های عقل‌گرایانه‌اش حسی‌دیسلم را رها کرد و بعداً به طوری کلی از ایمان مذهبی فاصله گرفت و یکی از رهبران جنبش «هووی صهیون/عاشقان صهیون» (نامی جمعی برای چندین انجمن صهیونیستی است، که در پایان قرن نوزده و حتی قبل از تشکیل کنگره جهانی صهیونیسم، تشکیل شدند و از صهیونیسم عملی یعنی مهاجرت و اسکان یهودیان در سرزمین موعود داعایی یهودیان حمایت می‌کردند) شد. در سال ۱۸۸۹، او مقاله خود با عنوان «این راهش نیست!» را منتشر کرد که خواستار تغییر انقلابی در رویکرد جنبش عشق به صهیون بود. به نظر او و طبق باورش، سرزمین اسرائیل برای حل مسئله وجودی یا اقتصادی یهودیان نیامده است؛ قرار نیست و نمی‌تواند پناهگاهی فیزیکی برای یهودیان در برابر سختی‌های آوارگی باشد، بلکه هدف آن حل مشکل معنوی و فرهنگی مردم است. برای اینکه دولت یهود یک خانه و پناهگاه ملی برای یهودیان باشد، کافی نیست؛ باید محتوای معنوی داشته باشد که وجود آن را توجیه کند؛ باید ایالتی از نور، نه فقط برای یهودیان، بلکه برای غیریهودیان نیز باشد؛ یک چراغ راهنمای اخلاقی برای جهان. بدین ترتیب او جریان صهیونیسم معنوی را تصور و تأسیس کرد. او به مقالات بسنده نکرد و گامی عملی برداشت. یعنی تأسیس سازمان بنی موشه و برای آن عضو هم گرفت. (بنی موشه یک سازمان مخفی یا در اصل یک انجمن برادری مردانه و صهیونیستی بود. این انجمن از آموزش‌های معنوی که ناسیونالیسم اخلاقی یهودی را در آماده‌سازی برای اسکان در آن سرزمین پرورش می‌داد، حمایت می‌کرد. حییم وایزمن در سال ۱۸۹۶ به این انجمن پیوست). احد هاعام از صهیونیسم به عنوان مرکز معنوی یهودیت حمایت می‌کرد؛ به همین خاطر بانسخه‌های مختلف ملی‌گرایی از سوسیالیست‌ها تا طرفداران «سرزمین و خودمختاری» که استدلال می‌کردند جوامع یهودی در دیاسپورا باید حفظ شوند و نیازی به تمرکز در یک کشور واحد نیست و همچنین با مدل ملی‌گرایی سیاسی هرزل هم مخالف بود. هاعام با وجود تربیت مذهبی‌اش، به عنوان یک محقق سکولار، معتقد بود که دولت یهود و مردم آن نباید به محتوای دین بچسبند، بلکه باید محتوای مدرن را با روح زمانه ابداع کنند. احد هاعام در پی احیای یهودیت، بدون بُعد مذهبی آن بود؛ اما حفظ پیوستگی و همدردی با سنت و تلمود و همچنین تمرکز بر جهان قدیم یهود را رانگی نکرده و حتی موعظه می‌کرد، به طوری که تداوم ملی‌گرایی یهودی برای مردم ایجاد شود. به این ترتیب، او یکی از واضح‌ترین مظاهر رویکردی محسوب می‌شد که از یهودیت به عنوان یک فرهنگ حمایت می‌کند و یکی از توسعه‌دهندگان هویت سکولار - ملی است. بعدها، پسرش گفت که به یاد نمی‌آورد پدرش هرگز به کنیسه رفته باشد؛ اما از بدو تولد کتاب مقدس

را راهگشا و راهکار مصائب یهودیان می‌دانست. با این حال خاخام شالوم دویر درباره این جمع نقیضین گفت: «حتی اگر معجزه شکافتن دریای سرخ در مقابل چشممان هاعام رخ می‌داد، او باور نمی‌کرد.»

مقالات احد هاعام

مجموعه مقالات احد هاعام با عنوان «در چهارراه» نه تنها کتابی بنیادی برای دکتربین معنوی صهیونیسم، بلکه الگویی برای نگارش مقاله‌های عبری شیوا و فصیح نیز محسوب می‌شود. احتمالاً او یکی از نخستین کسانی باشد که در نوشتن مقالات علمی و ادبی به زبان عبری (عبری مدرن به شکل امروزی) تلاش کرده و علی‌رغم نظر دیگران اندیشمندان یهودی که زبان عبری را کامل و جامع برای انتقال مفاهیم علمی نمی‌دانند؛ اما او به عبری نوشته است. از همین رو احد هاعام در آموزه‌های متفکرانی مانند مارتین بوبر و مردخای کاپلان تأثیر بسزایی داشته است. در مقاله «دو مرجع» او سعی دارد با طرح مسئله‌ای مهم در فلسفه، یعنی تضادها و دوگانگی‌ها به شرح ریشه‌های یهودستیزی و همچنین آزادی و برابری از منظر صهیونیسم بپردازد. او در این مقاله از راهکارهایی صحبت می‌کند که چگونه یک تفکر و اندیشه، با وجود نفرت سراسری علیه آن در اروپا، خود را با روزگار مدرن وفق داده، رنگ عوض کرده و بدون شوک در فرهنگ‌های قدیمی و سنتی نفوذ کرده است. همین اصل فلسفی دوگانگی در مقاله‌ای دیگر به عنوان «کاهن و پیامبر» به تبیین اصلی در فیزیک می‌پردازد که اگر دو نیروی شدید بر جسمی تأثیر بگذراند، حرکت آن جسم، سازشی بین آن دو نیرو خواهد بود. بنابراین، به پیامبری غیور مانند موسی و در کنار او به کاهنی سازشکار مانند هارون نیاز است تا در نهایت، مسیر مردم در جهتی متعادل و عادلانه هدایت شود. از مقاله «نیمه آسایش» که بگذریم، که در مورد مسئله افترا به خون (سفیدشویی یهودیان از افتراهایی که در مورد عقاید و اعمال مرتبط با خون به آن‌ها زده‌اند، مثل ذبح کودکان در محلات یهودی نشین) و مغالطات منطقی تاریخ یهودیت نوشته شده، دیگر مقاله مهم «گذشته و آینده» است.

احد هاعام در این مقاله به «من» یک قوم پرداخته و به مسئله منحصر به فرد بودن سرزمین اسرائیل به عنوان خانه قوم یهود در این سؤال که آیا آن طور که او معتقد است، یک «مرکز معنوی» خواهد بود یا فقط یک مرکز فیزیکی، می‌پردازد. احد هاعام در مقاله دیگر خود با عنوان «گریه» که اندکی پس از کنگره ششم صهیونیسم، که رأی‌گیری در مورد پیشنهاد اوگاندا انجام شد، نوشته شده است، راه را بر صهیونیسم سیاسی هرزل می‌بندد. او رأی دهندگان «آری» به تأسیس دولت یهودی در اوگاندا را متهم می‌کند که هرگز صهیونیست نبوده‌اند، زیرا

برایشان مهم نیست که دولت یهودی در سرزمین تاریخی مردم تأسیس شود یا در سرزمینی بیگانه. احد هاعام آن‌ها را پیروان احمقی می‌داند که کورکورانه به دور یک رهبر کاریزماتیک جمع می‌شوند، مانند کسانی که به دور مسیح دروغین جمع شدند. در مقابل، او کسانی را توصیف می‌کند که با این پیشنهاد مخالفت کرده و سپس عقب‌نشینی کردند و گریستند، زیرا با تمام وجود معتقد بودند احیای ملی برای قوم اسرائیل فقط در سرزمین پدران، جایی که مرکز ملی و معنوی یهودیت ساخته خواهد شد، امکان‌پذیر است.

سرزمین آلتنو هرزل؛ اتوپیا یا دیستوپیا؟

احد هاعام در مجله‌ای که سردبیری آن را بر عهده داشت، نقدی تند بر کتاب آرمان شهری هرزل با عنوان «سرزمین آلتنو»، منتشر کرد. هرزل در کتاب خود یک دولت آرمان شهری مدرن، مرفه و مجهز به آخرین پیشرفت‌های فناوری را توصیف می‌کند که طی ۴۰ سال در فلسطین تأسیس شده است. شهروندان مختلف این دولت، یهودیان، اعراب و مسیحیان، در همکاری و هماهنگی، هر کدام با ایمان خود، زندگی می‌کنند. هیچ هژمونی دین بر جامعه آن وجود ندارد و زبان عبری تقریباً حتی در میان یهودیان نیز غایب است. انتقاد احد هاعام متوجه باز زمانی کوتاه و غیرواقع‌بینانه‌ای بود که هرزل انتظار داشت در آن یک دولت جدید در فلسطین تأسیس کند که کارآمد و موفق باشد، تعداد زیادی از یهودیان را به آنجا بیاورد و در نتیجه علل یهودستیزی را در مکان‌هایی که یهودیان از آنجا مهاجرت می‌کنند، از بین ببرد. او همچنین در مورد همکاری هماهنگ با ساکنان عرب فلسطین تردید دارد؛ اما خشم اصلی احد هاعام حول ماهیت جهان‌وطنی آن دولت می‌چرخید که فاقد هرگونه منحصربه‌فرد بودن عبری بود؛ احد هاعام هرزل را متهم می‌کرد که هدف دولت جدید، تقلید از ملت‌ها و دولت‌های خارجی، و به ویژه اروپایی‌ها و کنار گذاشتن کامل منحصربه‌فرد بودن ملی - یهودی مردم، زبان، ادبیات و فرهنگ آن است. ماکس نوردو که دست راست هرزل و شریک او در آرمان صهیونیستی بود، از تأثیر زیاد احد هاعام بر یهودیان اروپای شرقی بیم داشت و مقاله‌ای در روزنامه «التظفیره» با عنوان «احد هاعام در مورد سرزمین آلتنو» منتشر کرد. نوردو به شدت به احد هاعام حمله کرد؛ «یک نکته خوب در مورد این مرد تک‌نفره وجود دارد؛ او عبری را خوب و سریع می‌نوسد. این شایسته ستایش است؛ اما حیف است، زیرا در این عبری زیبا و چیزی برای گفتن ندارد، مطلقاً هیچ چیز. به اصطلاح «مقالات» او چیزی جز یاهوه‌گویی نیست، که برای آن هیچ کلمه‌ای در زبان من وجود ندارد که پوچی متظاهرانه آن‌ها را نشان دهد. این ملغمه‌ای از یاهوه‌گویی، مبهم و دزدیده شده از فلسفه معاصر اروپایی است.»